



۲۰۱۴/۱۰/۱۰

حامد نوید

نامه سرگشاده

نظری به نوشته های معلوماتی در باره "بالاحصار" هرات

بخش اول

در جریان تتبع کتاب "گنجینه های هنری افغانستان" که اکنون زیر چاپ است و در مورد هنر های تجسمی، تصویری و آبدات تاریخی کشور ما روشنی می اندازد، اخیراً به نوشته هایی برخوردیم که در دیوار های یکی از مهمترین ابنیه تاریخی افغانستان، یعنی قلعه اختیارالدین مشهور به ارگ هرات به نمایش گذاشته شده است. قرار اطلاع، این معلومات توسط دو نفر کارشناس ایرانی که از طرف یونسکو UNESCO استخدام شده اند، به زبان های دری و انگلیسی تهیه گردیده است. با مرور محتویات این نوشته واضح می گردد که نقاط نظر مشخص سیاسی ایران و ادعا های تاریخی نادرست شان ماهرانه در آن جاگزین گردیده تا در کشور خود ما بطور رسمی بخورد عامه افغانستان و خارجی های که از "ارگ هرات" دیدن می کنند، داده شود.

از آنجایی که واریسی از آبدات تاریخی و حراست از میراث های ملی کشور جزء وظایف اساسی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان است، توجه جدی مقامات رسمی بخصوص شخصی را که وظیفه وزارت اطلاعات و فرهنگ را در حکومت جدید به عهده خواهد داشت درین رابطه خواهانم.

پیشنهاد من به حیث یک افغان علاقمند و معتقد به فرهنگ اصیل و باستانی وطنم اینست تا این نوشته ها باز خوانی شده و معلومات نادرستی که در در و دیوار یکی از عمده ترین آبدات تاریخی افغانستان در معرض نمایش قرار گرفته، باز نویسی گردد. درین نوشته بهم انباشته، یک جانبه و به اصطلاح انتخاب شد preferential، معلومات نخستین در مورد اقتدار شاهان هخامنشی فارس بر هرات و بلخ ارائه گردیده که سرآغاز تاریخ "شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله ایران بزرگ" به زعم نویسندگان ایران است.

در اکثر نقاط جهان معمول برین است که در معرفی نامه های آبدات و عمارات تاریخی، معلومات لازمه بیشتر بالای همان بنا و گذشته های فرهنگی شهر و کشوری که آن ابنیه تاریخی به آن تعلق دارد داده شود.

بدیهیست که میهن ما سوابق تاریخی بسیار باستانی دارد. محققین و دانشمندان بزرگی چون فوشه، ویکتور سیریانادی، جان مری کسال، لوی دوپری و الکساندر مارشاک، موجودیت جوامع کهن زراعتی و دوره آغاز مدنیت های شهری را در بخدی، (بلخ) سمنگان، (آریا یا هرات)، اراکوزی (حوزه هلمند و قندهار) و در انگینا (زرنج) بر اساس تحقیقات علمی و کاوش های باستانشناسی تثبیت نموده اند (۱).

در اینجا پرسیده می شود که آیا پیش از حملات کوروش در گستره فرهنگی بزرگی که از هریوا تا حوزه سند و از آنجا تا باختر و سغدیان و وسعت داشت و بنام آریانا یاد می شد هیچ موضوع قابل ذکری وجود نداشت که درین جا انعکاس یابد؟

البته مؤرخین ایرانی به خاطر به کرسی نشاندن مفکوره "ایران بزرگ" از بکار بردن کلمه "آریانا" بطور قطع انکار می ورزند. اگر سرزمینی بنام آریانا وجود نمی داشت، مؤرخین بزرگ یونانی از سرزمین آریانا در ارتباط به یادداشت های همزمان اسکندر صحبت نمی کردند. بعد از شکست کامل داریوش سوم، شاه فارس در سال ۳۳۰ ق.م، و ورود قوای اسکندر به "آریا یا هرات" امروزی سرداران ملی آن چون سانتی برزانس هروی، و بسوس و سپینتا منش باختری برای مدت پنج سال تمام در مقابل اسکندر مقاومت کردند.

درست است که در حوالی ۵۲۰ ق.م کوروش هخامنشی از فارس بر هریوا و بخدی حمله برد و در کتیبه ای از فتوحاتش آنرا جزء قلمرو خود تسجیل کرد که اینکار در جهان کهن مخصوصاً در میان شاهان بابل معمول بود، اما نکته جالب درین جاست که در سراسر متن کتیبه "کوروش" که ایرانیان آنرا مبدأ "امپراطوری بزرگ ایران" می

۱- دوره زمامداری پیشدادیان و کی شاهان بلخ به اساس مندرجات اوستا (بخش ونیداد در رابطه با شرح آریانا و بجه) بسیار باستانی تر از سلسه هخامنشیان پارس است، چه در عصر پادشاهی ویشناسپ شاه بلخ بود که به امر او کتاب اوستا به زبان زند باختری یا خط اوستایی نگارش یافت

خوانند، برای یکبار هم کلمه ایران ذکر نگردیده و شگفت تر اینکه این کتیبه حتی به زبان پارسی نیز نگارش نیافته است، زیرا تمام متن کتیبه کوروش به زبان بابلی اکادی یا اکادی نوین است. به همین ترتیب در کتیبه "بیستون" مربوط به داریوش دوم اکثر مطالب به زبان بابلی نگارش یافته و تنها یک بخش کوچک، یعنی کمتر از یک چهارم آن به زبان پارسی کهن است که از شیوایی و گویایی زیادی برخوردار نیست. این امر تسلط فرهنگی و لسانی مدنیت بین النهرین را بر پارسیان نشان می دهد.

برای اثبات مدنیت آریانای باستان بر علاوه نوشته های مبسوط و مستند مرحوم احمد علی کهزاد، شادروان پوهاند حبیبی و مرحوم میر غلام محمد غبار مؤرخین بزرگ افغانستان، برای مزید معلومات لطفاً به منابع معتبر و بیطرف که بطور خلاصه در پاورقی نگاشته شده مراجعه نمایید. (۲)

بر علاوه شرح بسیار دقیق و مستند در مورد مدنیت آریانا، شهرها و حدود اربعه آن در مقاله مستقلی در ۱۴۸ صفحه به قلم دانشمند گرانمایه افغانستان، مرحوم کهزاد در سال ۱۳۲۱ به چاپ رسیده که روشنی زیادی درین مورد می اندازد.

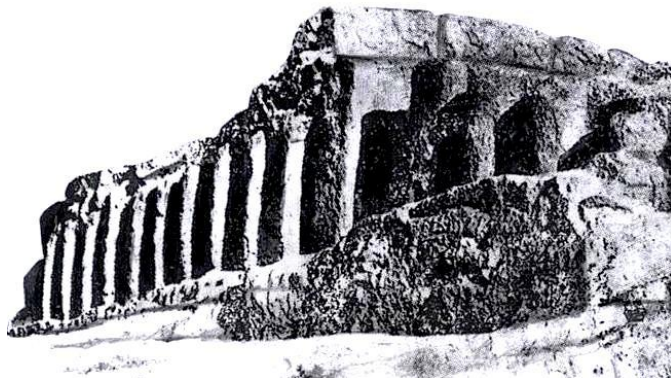
جناب کهزاد در بخشی از مقاله علمی شان میگویند: «استرابو جغرافیه نگار و مؤرخ یونانی (۶۰ ق.م) زبان و کلمه آریانا را تذکر داده و حدود آن را چنین می نویسد: سرحد شرقی آریانا رود اندوس (سند)، حد جنوبی آن بحر هند، خط شمالی آن کوه پاروپامیزوس و یک سلسله کوهستانی که از شمال هند تا بندر خزر می رود. قسمت غربی آن را خطی معین می کند که پارتیا را از مدیا و کرمان را از فارس و پادکنه جدا می سازد.»

استاد کهزاد به اساس معلومات جغرافیایی که در اوستا باب اول، حصه سوم یعنی "وندیداد" ذکر یافته اسم برخی از شهرهای آباد "آریا ورته یا آریانا ویجه" را چنین شرح میدارند:

«مورو (حوزه مرغاب)، بخدی (بلخ) و باختر نسایا یا میمنه، هریرود (حوز هریرود، هرات)، هراویتی (حوزه ارغنداب)، هیتومنت (هلمند و پشت رود) ویکوتا (حوزه کابل)، کخره (ککرک غزنی یا کرخ هرات)، هپته هند و (پنجاب). اما آریا ورته و یدی در اوستا آریانا ویجه شده است. ایریاناویجه هم مرکب از دو کلمه است یکی ایریا و دیگر ویجه ایریا همان کلمه آریا است که در مفهوم و معنی هیچ فرق ندارد و در اثر لهجه عصر اوستایی و زبان

زند این دیار ایریا شده است ویجه کلمه ای است که در عوض ورته یا ورشه آمده و معنی آن همان مسکن و جای است. یونانیان، اولین مردمی بودند که در آثار خود از آریانا نام برده اند.»

برای روش شدن موضوع باید گفت که نام آریانا به اساس تحقیقات اکثر زبانشناسان چون ماکس میولر Max Müller آلمانی از کلمه "آره" به معنی دهقان آمده نه یک نسل خاص، و از آنجاییکه دهقانی شغل شریفی بود معنی نجیب بودن را نیز حاصل کرد.^۳



نمایی از قصر تاریخی مندیکگ قندهار که بالغ برشش هزار سال قدمت تاریخی دارد

با کمال تأسف در نوشته دو کارشناس ایرانی هیچگونه ذکری از تمدن "ویدی ویا اوستایی آریانا" نرفته است، با آنکه

^۲ Pliny Natural History XXXVII:۷۷

'Āriāna', Charlton T. Lewis, Charles Short, A Latin Dictionary, Perseus Digital Library.

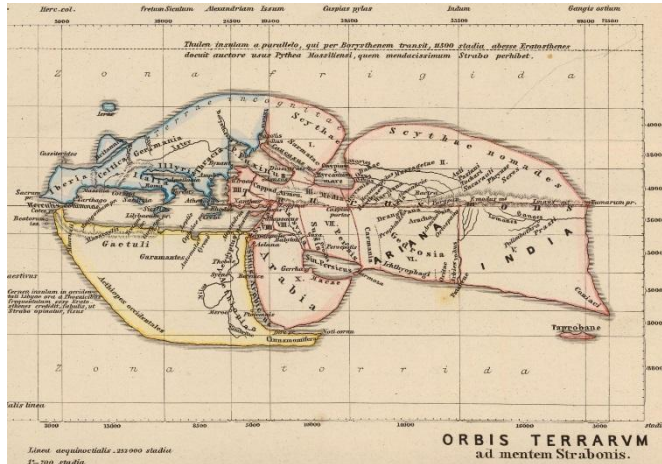
Ariana antiqua: a descriptive account of the antiquities and coins of Afghanistan By Horace Hayman Wilson,

Charles Masson

Strabo Geography, Book XV, Chapter ۲". Penelope.uchicago.edu. Retrieved ۲۰۱۳-۰۵-۱۰.

Eratosthenes, Duane W. Roller, Strabo, ۲۰۱۰, 'Eratosthenes' Geography'

به حواله نسخ قدیم "وندیداد" که یکی از بخشهای پنجگانه اوستا است، از جمله ۱۶ شهر سرزمین آریانا و بجه ۱۲ آن در داخل محدوده سرزمین کنونی افغانستان است و "گنتاسپ" شاه بلخ قرنهای پیشتر از دوره هخامنشیان میزیست .
 طوریکه میدانیم و تاریخ مشعراست، خاستگاه شاهان هخامنشی به اساس اسناد کتبی کهن مانند تاریخ هردوت، Herodotus Histories و کتاب جیوگرافیکا Geographica اثر استرابو Strabo به نام "پارس" یاد می شد نه ایران. در حالیکه سرزمین آریانا اکثراً ساحه جغرفیای افغانستان امروز را احتوا میکرد، و این امر به اساس موثق ترین اسناد چون نقشه ارستاس تینس Eratosthenes یونانی و یادداشت های "پلینی" Pliny مؤرخ قرن اول میلادی روم یک واقعیت انکارنا پذیر تاریخی است که در نوشته مذکور کاملاً نادیده گرفته شده است.



نقشه جهان کهن توسط ارستاتینس جغرفیادان یونانی که در آن کلمه آریانا بطور مشخص نشانی شده و ناحیه فارس نیز در جایگاه اصلی آن نگاشته شده است (برگرفته شده از کتاب جیوگرافیکا اثر استرابو قرن مربوط اول ق.م.)

سوال درینجاست که ذکر کتیبه "بیستون" داریوش چه ربطی به تاریخچه قلعه اختیارالدین و به صورت عمومی به تاریخ فرهنگ و ثقافت افغانستان دارد، جز اینکه نویسنده یا نویسندگان آن نوشته کوشیده اند تا به هر رنگی که امکان داشته مسایل مربوط به تاریخ ایران را داخل آن نوشته سازند. حالا باید از خود بپرسیم که آیا یک ایرانی به یک افغان اجازه می دهد تا موضوعات تاریخی افغانستان را در یکی از اینیه تاریخی ایران بنویسد؟
 قبل از آنکه به بررسی جزئیات موضوع پرداخته شود، لازم می بینم تا شرح مختصری در مورد سابقه تاریخی "قلعه اختیارالدین یا ارگ هرات" تقدیم نمایم تا موضوع برای خوانندگان روشنتر باشد.

"قلعه اختیارالدین یا ارگ شاهی هرات" که اسم باستانی آنرا برخی مؤرخین "کهندژ" نیز یاد کرده اند، بالای بلندی های شهر کهنه هرات اعمار گردیده است. اکثر باستان شناسان را عقیده بر این است که این تپه طبیعی نبوده بلکه با انباشتن خاک فراوان به ارتفاع سی متر از سطح زمین بدست بشر ایجاد شده و سپس دژ عظیمی بالای آن اعمار گردیده است. این امر به ذات خود بر دلچسپی این بنا و ارزش تاریخی آن از نگاه ساختمانی می افزاید، چون کاربرد قوای عظیم بشری را در ایجاد این بنای شکوهمند بازگو می کند. طول بالاحصار هرات که برای ۲۵ قرن تمام یک بنای نظامی بوده است، به ۲۵۰ متر از شرق به غرب می رسد و دارای ۱۸ برج ترصد و قطور برای دفاع حصار است. قطر دیوار های این قلعه نظامی به دو متر بالغ می گردد. این نوع شیوه معماری در ایجاد استحکامات نظامی در اکثر بنا های کهن افغانستان چون بالاحصار غزنی، بالاحصار کابل و بالاحصار قندز دیده می شود که دال بر هماهنگی روش های ساختمانی و شباهت شیوه های معماری در غرب، جنوب، شرق و شمال افغانستان می نماید.

د پانو شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

محوطه بزرگی که در داخل حصار قرار دارد در زمان "شاهرخ میرزا" برای ادای نماز های عید و جمعه استفاده می شد. به دو طرف این بنا دیوان های عدلی و دفاتر دولتی قرار داشت که مراجعین از دور و نزدیک برای اجرای کار های شان می آمدند. در سمت شرقی این سرای بزرگ برج "ملک" که بخشی از قلعه رهاپشی سلاطین آل "گرت" است هنوز به چشم می خورد و در غرب آن کاخ مرتفع و شکوهمند "شاهرخ میرزا" و ملکه "گوهرشاد" قرار دارد که به همین دلیل بنام ارگ شاهی هرات یاد گردید.



قلعه شکوهمند اختیار الدین یا ارگ شاهی هرات، عکسبرداری نویسنده

گذشته های تاریخی:

مؤرخین و باستان شناسان قدامت تاریخی ارگ هرات را ۲۴۰۰ سال پیش از امروز یعنی قرن چهارم پیش از میلاد تخمین کرده اند. "نانسی دوپری" Nancy Dupree مؤرخ مشهور امریکایی که مدت طولانی را در افغانستان سپری نموده و از دهه هفتاد بدینسو به مطالعه آثار تاریخی افغانستان مصروف است، در کتاب "زهنمای تاریخی افغانستان" که یکی از معتبر ترین منابع در این رابطه به شمار می رود، نظر می دهد که اسکندر مقدونی اساس این بنا را در ۳۳۰ پیش از میلاد در هرات گذاشته است.

در سده های مابعدی شاهان "هلنی باختر" یا "یونان باختری" در قرن سوم پیش از میلاد، و به همین ترتیب "پارت ها" که از قبایل فراونده هومه بودند و از ناحیه باختر، یعنی بلخ و تخار و فاریاب بر می خاستند، در مقابله با شاهان "سلوخی" یونانی در نیمه دوم قرن سوم ق.م، در هرات مصاف دادند. در اوایل قرن اول میلادی شاهان "ساکه" اراکوزیا (قندهار) و سپس شاهان کوشانی و در قرن ششم میلادی یفتلی ها درین دژ باستانی حکمروایی کردند.

این سلسله های شاهی مستقل همه برخاسته از سرزمین افغانستان بودند، اما در معرفی نامه ارگ شاهی هرات به جای آنکه در مورد آنهایی که در ادوار پیش از اسلام در استحکام و عمران این حصار تاریخی نقشی داشته اند معلوماتی داده شود، بیشتر بالای شاهان هخامنشی و ساسانی فارس قدیم یا ایران امروز به هر وسیله ای که امکان داشته ولو بی ارتباط به موضوع هم بوده به تفصیل صحبت به عمل آمده است.

البته نمی توان انکار نمود که بعد از حمله "شاهپور ساسانی" بر قلمرو کوشان شاهان در نیمه دوم قرن سوم میلادی هرات از تصرف کوشانی ها بر آمد، اما با ظهور امپراتوری مقتدر یفتلی ها و نبرد های شان با "بهرام گور" و متعاقب آن شکست "فیروز اول" بدست "اخشنوار شاه یفتلی"، هرات کاملاً از حیطة اقتدار شاهان فارس بدر شد. در سال ۴۸۰ میلادی "فیروز اول" تاج شاهی اش را در پای "اخشنوار" گذاشت، تا جان به سلامت بدر کند و شاهان فارس بعد از شکست "فیروز اول" تا ظهور "انوشیروان" بنام شاهان یفتلی برخاسته از افغانستان سکه می زدند. البته چنین وقایع تاریخی بین سرزمین های همجوار همواره واقع می گردد، اما هیچ افغان صاحب خرد به خاطر پیروزی یفتلی ها بر پارسیان مفاخر تاریخی و فرهنگی ایران را از آن خود قلمداد نمی کند.

د پانو شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

در ادوار اسلامی بعد از اعلام آزادی و استقلال خراسان از خلفای عباسی در سال ۸۲۱ میلادی، توسط "ظاهر فوشنجی" که از زنده جان هرات بود، هرات به حیث پایتخت نخستین کشور



مستقل اسلامی از حیثه اقتدار خلفای بغداد شناخته شد و این دژکهن به حیث مرکز اداری "ظاهر فوشنجی" و پسرش "طلحه بن ظاهر" مورد استفاده قرار گرفت. به اساس یادداشت های مؤرخین عرب، شهر هرات در این عصر به یکی از شهرهای عمده بازرگانی و تجارت در بین بلاد آسیای مرکزی، کشورهای سواحل شرقی مدیترانه و هندوستان شناخته می شد و از غنای سرشاری برخوردار بود.



چهار دروازه، این شهر بزرگ را به شهرهای عمده جهان کهن وصل می کرد. این دروازه ها تاکنون بنامهای دروازه ملک، دروازه عراق، دروازه خوش و دروازه قندهار شهرت دارند که در ازمنه قدیم چهار جاده عمده از چار سوق به این دروازه ها امتداد میافت. پس از طاهریان سلسله شاهان سامانی، که اخلاف سامان خدا از دهکده سامان بلخ بودند زمام امور را در دست گرفتند. گرچه اسمعیل سامانی پایتخت حکومت مقتدرش را به بخارا انتقال داد، اما هرات هنوز یکی از مراکز عمده تجارتي ملل مشرق زمین بشمار میرفت. مسجد نه گنبد بلخ که از زیبایی هنری خاصی برخوردار است یادگار هنر معماری دوره سامانیان در بلخ است.

در زمان دوره اقتدار صفاریان و سپس غزنویان و غوریان از قرن دهم میلادی تا قرن سیزدهم میلادی استحکامات مهمی بر برج ها و باروهای این دژ افزوده شد و تیرکش های طولانی تری در دیوار های آن تعبیه گردید که به تیر انداز، فضای مطمئن تری را برای تیر اندازی و نشانه گیری دقیق فراهم میساخت. در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی شاهان مقتدر سلجوقی بر استحکامات نظامی هرات افزودند.

در اینجا باید ذکر کرد که مانند اکثر عمارات تاریخی جهان بهتر می بود تا معلومات کتبی، در مورد قلعه اختیارالدین و تاریخ فرهنگ و تمدن افغانستان معلومات داده می شد، که تا اندازه ای اینکار صورت گرفته و توضیحات بسیار مختصری در مورد صنایع دستی قدیم ذکر شده، اما درین نوشته بی سرو ته که هدف اصلی آن شرح یکجانبه وقایع تاریخی از نگاه نویسندگان آنست مستقیماً به اقوام و کسانی که طرف تائید شان نیستند اهانت گردیده که باید حتماً اصلاح گردد.

پایان بخش اول
ادامه دارد

د پانو شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ